

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

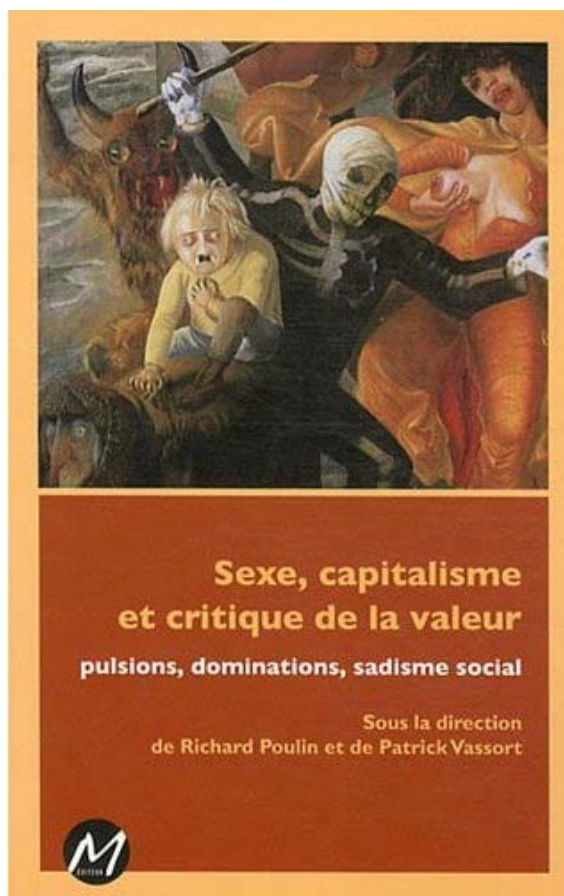
نویسنده: ریچارد پولن Richard Poulin

برگردان از: حمید محوی

۱۳ اپریل ۲۰۱۲

(سکس، سرمایه داری و نقد ارزش –

رانش، استیلا، سادیسم اجتماعی)



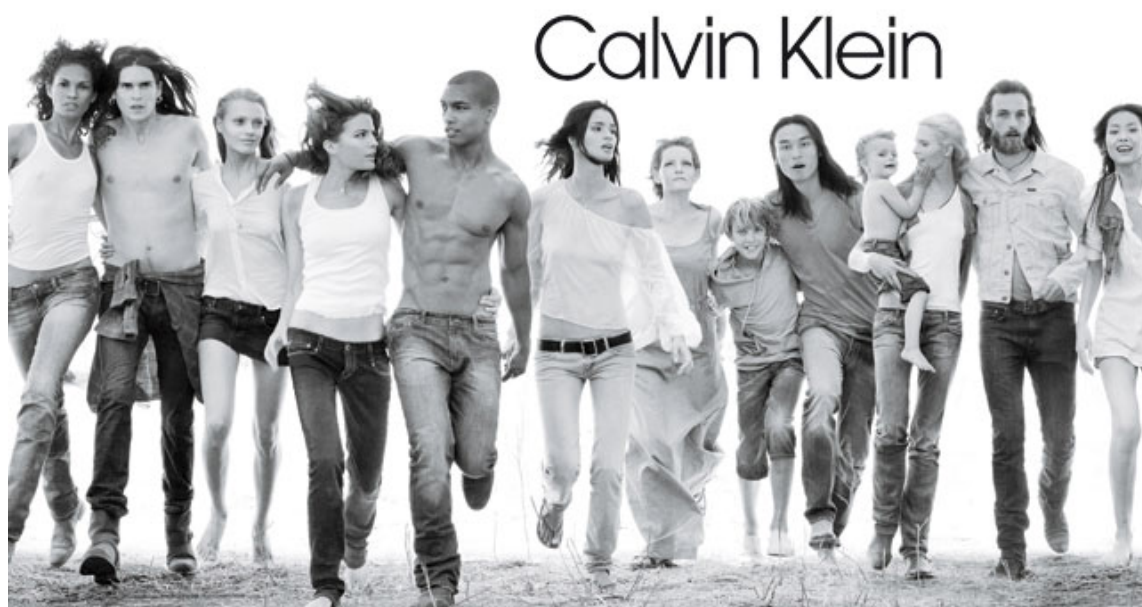
ارزش مالی، حاکمیت جنسی و استبداد ناریستی ظاهرمدار :

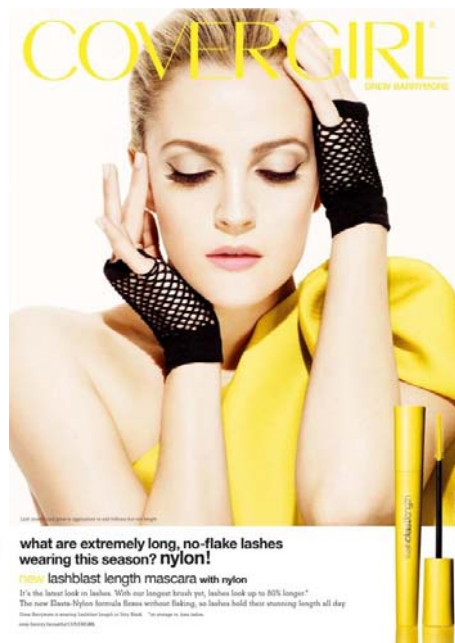
باز نمایی جنسیت و سادیسم فرهنگی



Mondialisation.ca, Le 31 mars 2012

Entre les lignes entre les mots - 2012-03-16







«من حق دارم از تن تو لذت ببرم، حتی مدعی هستم که تن هر کسی را که آرزو کنم، و این حق را به اجراء می گذارم، بی آن که در بوالهوسی حد و مرزی بتواند باج خواهی هایم را متوقف کند، سلیقه من در سیراب کردن عطش است.»

مارکی دو ساد (۱)

«سرانجام زمان آن فرا رسید که تمام آن چه را که انسان ها غیر قابل فروش می پنداشتند، به کالای مبادله پذیر تبدیل گشته و از این رو با آن از خودبیگانه شوند. و این زمان همان زمانی است که چیزهایی که تا امروز بی آن که هرگز مبادله شود، بین افراد منتقل می شد، چیزهایی که اهداء می شد ولی بی آن که هرگز معامله ای روی آن انجام گیرد و فروخته شود، چیزهایی به دست می آمد ولی بی آن که خریداری شود – خوبی، عشق، عقیده، علم، آگاهی، و غیره – امروز همه این مواردی که غیر قابل فروش به نظر می رسید به جهان تجارت انتقال داده شده است. امروز، زمان بزهکاری عمومی فرا رسیده است، پول پرستی همه شمول، یا چنان که بخواهیم واژگان اقتصاد سیاسی را به کار ببریم، به این معنا خواهد بود که امروز، زمان آن فرا رسیده است که همه چیز، چه مادی و چه معنوی از این پس به ارزش مادی تبدیل شده و برای سنجش بهای دقیق آن باید به بازار رجوع کرد.»

کارل مارکس (۲)

از دیدگاه مارکی دو ساد، انسان حق دارد دیگری را برای لذت خویش تصاحب کند و هوس هایش را برآورده سازد. در این بینش، اعضای جنسی زنان و کودکان به شیء تنزل داده شده و مانند هر شیء دیگری قابل مبادله و در نتیجه بی نام و نشان و فاقد فردیت خاص تلقی می شوند.

آنان به ابزار تغییر داده می شوند تا حاکم بتواند فانتیزی های سلطه جویانه اش را برآورده سازد. «به این اساس جامعه کمال مطلوب او آن اصل سرمایه داری را تأیید می کند که در فرجامین ترین تحلیل، مرد و زن را اشیاء قابل مبادله می داند. این کمال مطلوب در عین حال کشف و نتایج نوین شگفت آور توماس هابز را نیز در برگرفته و گسترش می دهد، که اعلام کرده بود که تخریب پدر سالاری و تبعیت هرگونه مناسبات اجتماعی از قوانین بازار آخرین موانع جنگ همه علیه همه، و به همین گونه توهمات تسکین دهنده ای که بر آن پرده می کشید را از بین برد(۳)».

از این اصل نظام سرمایه داری وضعیتی حاصل می آید که لذت با تجاوز، خشونت و قتل ادغام می شود. در جامعه ای که هیچ آئینی به جز پول ندارد، هیچ حد و مرزی برای جست و جوی لذت و ارضاء فوری هیچ تمنّائی تحمیل نمی شود. در این صورت چه فرد منحرف باشد و چه جنایتکار تفاوتی نخواهد داشت. زیرا، به همان شکلی که کریستوفر لارش مطرح می کند، «چگونه جنایت و شقاوت را باید محکوم کرد، مگر از طریق سنجه ها و قواعد رایجی که در منشأ مذهب، همدردی و یا در مفهوم خرد وجود دارد، که اعمال صرفاً ابزاری را نفی می کند؟ در نتیجه، هیچ یک از این اشکال فکری یا حسی در جامعه ای که به اساس تولید کالائی بنیانگذاری شده، جایگاه منطقی ندارد(۴)».

در سال ۱۹۷۴، دینا راسل به ما هشدار می داد که «اگر آزادی جنسی با آزادی نقش جنسی به شکلی که در سنت رایج است همراه نباشد، می تواند به اختناق و فشار فزاینده تر از پیش علیه زنان بینجامد(۵)». اکنون به نظر می رسد که این هشدار پیامبرانه تحقق یافته است. در شهر کبک (بخش فرانسوی زبان کانادا)، یکی از سه زن، از سن ۱۶ سالگی دست کم قربانی یک خشونت جنسی بوده است(۶). با این وجود، جرائم جنسی (در ۵۳ درصد از موارد) بیشتر نزد افراد کمتر از ۱۸ سال روی داده، به ویژه در مورد دختران(۷). در نتیجه می توانیم بگوئیم که شمار خشونت های جنسی خیلی زیاد بوده است. علاوه بر این، طی سال های اخیر، شاهد جوانتر شدن عاملان خشونت جنسی بوده ایم(۸).

خشونت جنسی عملی را گویند که هدف آن تصاحب تن و جنسیت غیر است، که فرد قربانی را از شخصیت و انسانیت خود تهی ساخته، و در عین حال سلسله مراتب اجتماعی را نیز آشکار می سازد. خشونت جنسی مذکر(۹) است، در ۹۸ درصد موارد این مردان بوده اند که مرتکب چنین عملی شده اند و قربانیان آنها نیز زنان، دختران یا افرادی که به زنان شباهت دارند هستند(۱۰). ظاهراً، در زمینه جنسی، ستم علیه زنان تشدید یافته است. گسترش قابل توجه صنعت جنسی در سطح جهانی عامل مهمی در وخامت یافتن این نوع خشونت بوده است(۱۱).

جامعه کنونی بیش از پیش به جامعه آرمانی مارکی دو ساد در زمینه جنسی شباهت پیدا کرده که گمانه زنی های نظریه پرداختی او، سیطره بر افراد در شیوه تولیدی مبتنی بر عینیت بخشیدن به کالا در سطح عمومی بوده و در چنین فرآیندی «بدن ستم دیده به او تعلق نداشته»، و چیزی نیست به جز «شیئی برای لذت - یا - شیء مطلوب».

و اگر فرد ستم دیده به خودش تعلق ندارد، «و اگر در حد لذتی نیست که ستمگر از او انتظار دارد»(۱۲). جهان سرمایه داری اگر چه از لذت تجلیل به عمل می آورد ولی در عین حال تمنّای زن، از چنین رویکرد و چنین بینشی

از لذت، محذوف است، از یک سو استقلال فردی را مطرح می کند و روی ضرورت آن اصرار می ورزد و از سوی دیگر چنین آرمانی را در مناسبات فردی به فرآیند مبادله کالا تنزل می دهد.

در چهار چوب چنین جامعه ای که «آزادی جنسی [...] به ارزش کالائی و عنصری از عناصر سنتی و قوانین جامعه تبدیل شده»، لذت «مولد فرمانبرداری» (۱۳) است.

ارزش مالی (۱۴)

جهانی سازی نئولیبرال نفوذ کالا در عرصه سنت ها و متحول ساختن آنها را فراهم ساخت (۱۵)، و با تأثیرات قابل ملاحظه ولی ناشناخته روی کدهای اجتماعی و به همین گونه در زمینه ساختار روانی انسان و روابط مردان و زنان.

به دلیل نابرابری اجتماعی و انحصاراتی که در پی دارد، تبدیل شدن بدن انسان به کالا در نظام سرمایه داری نئولیبرال جهانی سازی شده، دائما تعداد طعمه هایش را گسترش داد. عرضه وسیع کالا تقاضای فزاینده آن را نیز گسترش داد (۱۶)، از این پس میلیون ها زن و کودک در این روند متأثر شدند. این فرآیند کالا سازی، بدن های بیش از پیش جوانتری را مطالبه می کرد. ماکس شالی در بررسی هایش اعلام داشته است که «از سال های ۱۹۹۰- ۱۹۸۰ شاهد جوانتر شدن فواحش بوده ایم» (۱۷)، و سازمان بین المللی مهاجرت نیز تأیید کرده است که: «امروز، قربانیان جوانتر از گذشته هستند و کودکان بیش از پیش در این فرآیند حضور دارند» (۱۸).

نظام فحشاء نماد خاص و معنی داری است که سلطه مردان را به عنوان جنسیت در جامعه مصرفی بازنمایی می کند. این موضوع را باید، تحت شرایطی که جهانی سازی سرمایه داری نئولیبرال تمام پدیده های کالائی و به ویژه آن دسته کالاهائی را که در رابطه با موجود زنده می باشد به سرعت فعال ساخته است، توضیح دهیم.

یکی از خصوصیات شیوه تولید سرمایه داری، که به شکل فوق العاده ای از سال های ۱۹۸۰ برجستگی خاصی پیدا کرده و شدت یافت، تبدیل فعالیت انسان به کالا بود (۱۹).

در جهانی سازی نئولیبرال فعلی، این گونه به نظر می رسد که هیچ چیزی نمی تواند از چنگ فرآیند «پول محوری در مناسبات اجتماعی» (۲۰) بگریزد.

کالا هم زمان هم محصول تولید شده است و هم وسیله ای برای به دست آوردن پول. پول به شکل سرمایه فرجامی به جز انباشت و افزایش خود ندارد (و به همین دلیل پویائی چنین نظامی در تخریب طبیعت است).

گسترش عرصه پولی، به جایی می انجامد که آن چیزی را که در اصل کالا نیست به کالا مبدل می سازد. این فرآیند کالائی به شکل اجتناب ناپذیری به بهای خشونت فزاینده ای تحقق می یابد. کالا یک «شیء» یا «چیز» نیست، حتی اگر ظاهرا چنین باشد، کالا به شکل بنیادی رابطه اجتماعی است.

تبدیل فرد آدمی به کالا نه تنها به معنای بازنمایی و تبدیل آن به شیء بلکه مشمول سلسله مراتب فرمانبرداری، تبعیت و استثمار نیز می گردد.

کالا تحت اشکال پول در فحشاء، مانند دیگر زمینه های زندگی اجتماعی، به مثابه عینیت بخشیدن به روابط اجتماعی است (۲۱)، و به این معنا که مناسبات اجتماعی، در چنین صورتی، از انسانیت گشته و به شیء تنزل داده شده باشد.

به عنوان کالا، نیروی انسانی در کار موجب تولید سرمایه می شود (ولی از دیدگاه سرمایه دار، حقوق یک هزینه به حساب می آید). با این وجود، در صنایع جنسی، خصوصیت کالای انسانی دارای مزیت مضاعف بوده - به این معنا که هم زمان [دارائی] و [خدمائی] است - و در نتیجه می تواند به دوشکل مختلف بازدهی داشته باشد.

به طور مشخص تر، امروز یکی از خصوصیات سرمایه داری در کالا سازی فزاینده بدن انسان به عنوان شیء جنسی چنین است که نه تنها به مشتریان فحشاء در سطح ملی و بین المللی (جهانگردی جنسی) اجاره داده می شود، بلکه در عین حال هدف از کالا سازی زنان و کودکان، فروش و بافروش آنها به شبکه های متعدد قاچاقچیان و جاکشان است.

کالا ابتدائی ترین، بی درنگ ترین و همه شمول ترین شکل ثروت در جامعه سرمایه داری است. در نتیجه تصاحب کالا و مصرف آن به مثابه اساسی ترین هدف فعالیت های اجتماعی جلوه می کند - و پول نیز چیزی نیست به جز «شکل مسخ شده کالا (۲۲)».

در جوامع ما، کالا نماد جایگاه و موفقیت اجتماعی بوده (۲۳) و احساس خوشبختی نیز غالباً در پیوند با انباشت آن تلقی می گردد. بخشی از «من» در هر فردی در چنین فرآیندی تشکل یافته و واجد مفهوم می گردد. هر آن چه که به فروش می رسد تنها کالا نیست، بلکه در عین حال حاوی شیوه زندگی و تخیلات و باورهای خاصی نیز می باشد.

به شکل متناقضی، باید دانست که دست یابی به کالاها تنها به شکل موقتی آرزومندی فرد را برآورده می سازد، و از سوی دیگر به نبود ارضاء دائمی دامن می زند. موفقیت اقتصاد سرمایه داری و صنعت جنسی از چنین فرآیند متناقضی منشأ می گیرد. از چهل سال پیش به این سو، جوامع متأثر از اوج گیری صنعت جنسی بوده اند: فحشاء به شکل صنعتی تبلور یافته و اقصاد نقاط جهان را تسخیر کرده است. عبور و مرور فحشاء سالانه میلیون ها نفر، به ویژه زنان و دختران جوان را در برمی گیرد، [شهوترای] ابعاد گسترده ای به خود گرفته و در همه جا حضور دارد. فرهنگ عمومی عمیقاً متأثر از کالاهای جنسی است. تمنای لذت بیش از پیش در رابطه مفصلی با تصاحب و لذت بردن از تن شهوانی غیر در فرآیند تجاری، تحت اشکال مجازی و واقعی قرار گرفته است.

به تدریج که مصرف گسترش یافته و به وجه غالب تبدیل می شود، شاهد «تشکل سامان یافته ضعف در قابلیت ارتباطاتی» و «رابطه ای یک جانبه و بی جواب» هستیم که به نوعی مولد «اوتیسم عمومی (۲۴)» است. در نتیجه، می توانیم فحشاء را به عنوان الگوی رفتاری دورانی تلقی کنیم که فاقد قابلیت رابطه متقابل بین افراد بوده و رابطه یک جانبه وجه غالب را تشکیل می دهد.

امروز، کالاسازی فرد آدمی در صنعت جنسی تنها به فعالیت تجاری محدود نمی گردد: خرید و فروش کالا. چنین صنعتی تنها زنان و کودکان را در بازار به معرض فروش نمی گذارد، بلکه به ساخت «کالا» نیز می پردازد. خشونت در چنین فرآیندی اجتناب ناپذیر است.

مارکس می گفت: «کالاها نمی توانند خودشان به بازار بروند و بین خودشان مبادله شوند، در نتیجه ما باید نگاهمان را به سوی نگهبانان و هدایت کنندگان آنها برگردانیم، یعنی به سوی صاحبان کالاها. کالا شیء است و به همین علت در مقابل انسان هیچ مقاومتی از خود نشان نمی دهد. اگر کالاها نخواهند با پای خودشان به بازار بروند، صاحب کالا می تواند در این صورت به زور آن را در اختیار بگیرد (۲۵)». این آن اتفاقی است که به طور مشخص در تجارت و استثمار جنسی می بینیم.

آن کسی که پول می دهد نسبت به آن که کالا را می فروشد برتری دائمی دارد، در این مورد جرج زیمل می گوید: «پول در جهان فحشاء برتری فوق العاده ای به فرد می دهد (۲۶)».

تصفیه حساب عمل جنسی خریدار را مجاز می‌دارد: پرداخت پول، مسئولیت خریدار را در معامله در رابطه با فردی که پول را دریافت کرده پوشش می‌دهد. ولی چنین داد و ستدی عمل آزادانه‌ای نیست: بلکه به معنای رهائی مرد و بردگی زن است (۲۷).»

نلی آرکاند این رابطه را به شکل «آنهايي که پول می‌پردازند همیشه برتر و آنهايي که پول می‌گیرند همیشه سرافکنده هستند» (۲۸). پول گره چیزها است (۲۹)، پیوند می‌زند، تنزل می‌دهد و فرد فاحشه را در اختیار می‌گیرد، و در عین حال رابطه را به رابطه‌ای غیر شخصی تبدیل کرده و از حالت انسانی خارج می‌سازد (دیگری را به شیء یا چیز تهی از انسانیت تنزل می‌دهد).

احساس برتری مصرف‌کنندگان فواحش، که جزئی از لذت آنها در این رابطه به حساب می‌آید، در رابطه با اجاره بدن غیر و خالی ساختن آن از چیزهای انسانی که معمولا در چنین مناسباتی قابل بازشناسی است. مصرف‌کننده فاحشه در جست و جوی رابطه متقابل نیست، و مشخصا فرمانبرداری بدن غیر است که به تمنای او پاسخ می‌گوید: «به خاطر من نیست که به نعوذ دست پیدا می‌کنند، بلکه به خاطر فاحشه بازی های من است، یعنی به خاطر آن کاری که این جا به عهده گرفته ام» (۳۰).

و سرانجام، فحشاء تهاجم کالا (عرصه عمومی) در رابطه جنسی (عرصه خصوصی، ولی بیش از پیش کمتر به عرصه خصوصی تعلق دارد). در عین حال به نظر می‌رسد که پول جایگزین مردانگی شده است. در جوامع سرمایه داری، جنسیت مرد به عنوان جنس برتر از طریق تمنای یک جانبه عمل می‌کند. به همین علت غالبا به مصرف سریع محدود می‌شود. زمان رابطه جنسی عموما با انزال مشخص می‌شود، که هدف نهایی رابطه جنسی را تعیین می‌کند. در این رابطه مصرفی، عملکرد آلت مردانه جایگاه و ارزش اغراق آمیزی را به خود اختصاص می‌دهد.

ادامه دارد

گاهنامه هنر و مبارزه

۱۲ اپریل ۲۰۱۲

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com>

پی نوشت نویسنده:

(۱) مارکی دو ساد. فلسفه در پرده خانه یا نهادهای غیر اخلاقی (۱۷۹۵)

Marquis de Sade, *La Philosophie dans le boudoir ou Les Instituteurs immoraux* [1795], dans *Œuvres complètes*, Paris, Cercle du Livre précieux, 1966, p. 295.

(۲) کارل مارکس، فقر فلسفه

Karl Marx, *Misère de la philosophie*, Paris, Éditions sociales, 1972 [1847]p. 64.

3-Christopher Lasch, *La culture du narcissisme. La vie américaine à un âge de déclin des espérances*, Castelnau-le-Lez, Climats, 2000, p. 105.

4- *Ibid*, p. 106.

5- Diana H. Russel, *The Politics of Rape. The Victim's Perspective*, New York, Stein & Day, 1974.

6-< www.msss.gouv.qc.ca/sujets/prob_sociaux/agression_sexuelle/index.php?des-chiffres-qui-parlent >.

7-Ministère de la Sécurité publique, *Statistiques 2008 sur les agressions sexuelles au Québec*, Québec, 2010, p. 3

8- Aux prises avec des agresseurs sexuels plus jeunes que voici quinze ans, des intervenants du Centre de psychologie légale de Montréal, lequel encadre les mineurs agresseurs sexuels, font un lien entre le rajeunissement des agresseurs, la consommation pornographique et la sexualisation précoce. Le ministère de la Sécurité publique (*op. cit.*, p. 4) met en évidence le fait que « bien que les 12 à 14 ans et les 15 à 17 ans soient moins représentés parmi les auteurs présumés d'infractions sexuelles, ces groupes d'âge affichaient les plus fortes concentrations d'auteurs présumés ».

9-Selon les données du ministère de la Sécurité publique (*ibid.*), 98 % des agresseurs sexuels sont des hommes.

10- La plupart des pédocriminels attirés par les garçons sont hétérosexuels. À leurs yeux, le jeune garçon est tout simplement incorporé au genre féminin. Le fait qu'il soit impubère lui confère un statut féminin. Ces prédateurs rejettent, en règle générale, les garçons qui atteignent leur puberté. Voir l'étude pionnière de Florence Rush, *Le secret le mieux gardé. L'exploitation sexuelle des enfants*, Paris, Denoël Gonthier, 1983.

11- Voir à ce propos notre essai, *La mondialisation des industries du sexe*, Ottawa, L'Interligne, 2004 et Paris, Imago, 2011 [2005] ; ainsi que Sheila Jeffreys, *The Industrial Vagina, The Political Economy of the Global Sex Trade*, New York, Routledge, 2009.

12- Lise Noël, *L'intolérance, une problématique générale*, Montréal, Boréal, 1989, p. 95 et 97.

13- Herbert Marcuse, *L'homme unidimensionnel*, Paris, Seuil, 1968, p. 108-109.

14- Ce que le producteur de marchandises offre sur le marché « ce n'est pas seulement un objet utile, mais encore et surtout une valeur vénale ». Marx, *Misère de la philosophie*, *op. cit.*, p. 52. Par la suite, Marx utilisera les termes valeur d'échange ou valeur proprement dite. Voir *Le Capital*, livre premier, tome I, Paris Éditions sociales, 1975 [1867], p. 51 et suivantes.

۱۵) برای مارکس و انگلس، «بورژوازی بی آن که دائما ابزارهای تولید را متحول سازد، نمی تواند وجود داشته باشد، یعنی مجموع مناسبات اجتماعی [...] این هرج و مرج دائمی در تولید، و نوسانات دائمی در مجموع نظام اجتماعی، و این بلوا و ناامنی دائمی وجه مشخصه بورژوازی را از تمام دوران های دیگر قابل تفکیک می سازد

[...] هر چیزی که به حالت منسجم و دائمی درآمده مانند دود پراکنده شده و از بین می رود، هر چیزی که حالت تقدس داشته به بیحرمتی کشیده شده، و انسان ها سرانجام مجبور هستند شرایط زیستی خودشان و مناسبات متقابلشان را با چشم های از توهم بیرون آمده در نظر بگیرند.» کارل مارکس و فردریش انگلس، مانیفست حزب کمونیست.

Karl Marx et Friedrich Engels, *Le manifeste du Parti communiste*, Paris, Éditions sociales, 1976 [1847], p. 35.

۱۶) کارل مارکس توضیح می دهد که «تولید تنها به کالای مورد نیازها پاسخ نمی دهد بلکه نیاز به کالا را نیز تدرک می بینم». تولید کالا هم زمان نیاز به آن را نیز تولید می کند «با ایجاد نوعی مشخص از مصرف و خود قابلیت مصرف را نیز به عنوان نیاز به وجود می آورد». در دست نوشته ها ۱۸۵۷-۱۸۵۸

Dans *Manuscripts de 1857-1858 (Grundrisse)*, Paris, Éditions sociales, 1980, p. 14-15.

۱۷) ماکس شالی. فحشاء. تمنای راز و رمز مدار.

Max Chaleil, *Prostitution. Le désir mystifié*, Paris, Parangon, 2002, p. 59.

18- IOM, *Trafficking In Persons: IOM Strategy And Activities*, MC/INF/270, Eighty-six Session, 11 novembre 2003, < www.iom.int//DOCUMENTS/GOVERNING/EN/MCINF_270.PDF >.

۱۹) آندره گورون. امپرانوری پول

André Gauron, *L'empire de l'argent*, Paris, Desclée de Brouwer, 2002, p. 30.

20- Bernard Perret, *Les nouvelles frontières de l'argent*, Paris, Seuil, 1999, p35

21- Karl Marx, « Fragment de la version primitive de la “Contribution à la critique de l'économie politique” [1858], dans Karl Marx, *Contribution à la critique de l'économie politique*, 1859, < <http://inventin.lautre.net/livres/Marx-critique-de-l-economie-politique.pdf> >.

22- Karl Marx, *Un chapitre inédit du Capital*, Paris, UGE, 10/18, 1970 [1867], p 75

23- « Son pouvoir social [à l'individu], tout comme sa connexion avec la société, il les porte sur lui, dans sa poche ». Marx, *Manuscripts de 1857-1858 (Grundrisse)*, op. cit., p. 92.

24- Guy Debord, *La société du spectacle*, 1967,

<www.uqac/quebec.ca/zone30/Classiques_des_sciences_sociales/livres/debord_guy/société_du_spectacle/spectacle.html>.

۲۵) مارکس. سرمایه

Marx, *Le Capital*, op. cit., p. 95.

26- Georg Simmel, *Philosophie de l'amour*, Paris, Rivages, 1988 [1892], p. 77.

27- Françoise Héritier, *Masculin/féminin II. Dissoudre la hiérarchie*, Paris, Odile Jacob, 2002, p. 131.

28- Nelly Arcand, *Putain*, Paris, Seuil, 2001, p. 63-64.

- 29- « L'argent est devenu le seul *nexus rerum* (nœud des choses) qui les lie... » Marx,
Contribution à la critique de l'économie politique, op. Cit.
- 30- Arcand, *op. cit.*, p. 19.